

ترفندهای مرموزانه شیطان در گمراه کردن انسان از منظر قرآن

□ محمدحسین حجتی *

چکیده

پژوهش حاضر، در جست و جوی پاسخ به این پرسش است که شیطان از چه ترفندهایی در گمراه کردن و به انحراف کشاندن انسان استفاده می‌کند و از چه راه‌های انسان و جامعه انسانی را به بیراهه و انحراف می‌کشاند. و چگونه در نیت، افکار، رفتارها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها نفوذ کرده و تأثیر می‌گذارد. یافته‌ها و نتیجه‌ای که این تحقیق به آن رسیده، آن است که اساس کار شیطان و ماهیت برنامه‌های شیطانی در منحرف کردن انسان و گمراه کردن آن، وسوسه نمودن و فریب دادن است. بر پایه این اصل و برنامه فریب، شیطان برابر با اقتضای کارش و مطابق مورد، از ترفندهای مختلف و متنوع بهره برده و با شکل‌های مختلف و متنوع از ترفندها به سراغ انسان آمده و او را فریب می‌دهد و نیرنگ‌های آن موجود وسوسه‌گر، رنگ‌های جذاب و گوناگون به خود می‌گیرد. غافل و ناسی نمودن انسان‌ها از زیان‌ها و مضرات گناهان، زیبا جلوه دادن گناهان، تحریک آنان به فحشاء و منکرات با تزیین و تسویل، نا امید کردن مؤمنان و ایجاد تردید در باورهای دینی انسان و ایجاد اختلاف و تفرقه در میان آنان و جلوگیری از نیکی به دیگران و سرگرم کردن انسان در امور باطل و... از اهم ترفندهای شیطان در برنامه‌ها و فعالیت‌های شیطان است که از آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام به دست می‌آید. که در این پژوهش به چند ترفند مهم شیطان اشاره می‌گردد و بقیه ترفندهای مهم شیطان در پژوهش شماره دو بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: ابلیس، شیطان، ترفند، مرموزانه و وسوسه.

^۶ * دانش‌پژوه دکتری قرآن و مدیریت

مقدمه

قرآن کریم کتاب زندگی، هدایت و راهنمایی بشر به سعادت همه جانبه و قانون حیات طیبه و روشنگر راه درست از نادرست و صراط مستقیم است. در این کتاب بزرگ آسمانی تمامی اسباب کسب سعادت و نجات انسان بیان شده و از سوی دیگر همه آنچه مانع رسیدن انسان به کمال و سعادت است، سعادت و نجات انسان را با خطر جدی مواجه می نماید آفت‌ها و آسیب‌های که در کمین انسان است به خوبی گوشزد گردیده است. در قرآن کریم شیطان به عنوان دشمن اصلی و قسم خورده انسان معرفی گردیده است که با ترفندهای مرموزانه آسیب‌ها و خطرات واقعی را متوجه انسان نموده و راه رشد و کمال انسان را سد می نماید. قرآن کریم در ضمن آیات زیاد در مورد دشمنی شیطان هشدار داده است. قرآن کریم از ترفندهای رنگارنگ شیطان که بر اساس وسوسه و فریب و دسیسه‌های شیطانی است، با نام خطوات و گام‌های شیطان یاد کرده و یادآور شده است که چطور شیطان گام به گام انسان را در مسیر خود قرار داده او را وسوسه کرده و فریب می دهد. گاهی با تزئین و زیبا جلوه دادن و تسویل و گاهی با غافل کردن انسان از مضرات گناهان و گاهی با زبان خیرخواهی و ترفندهای دیگر در ذهن، فکر و نیات انسان تصرفات و دست درازی‌های خود را انجام می دهد. و در فریب انسان‌ها از هیچ تلاش و کوشش دست بردار نیست و دشمن آشکار و قسم خورده ای است إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ، (یوسف/۵). البته شیطان دشمن آشکار انسان است (او را فریب میدهد تا بعداب جاوید گرفتار شود و اگر چه فرزند پیغمبر و پرورش شده در دامن نبوت و طهارت باشد). که تا آخرین لحظات حیات انسان و تا دم مرگ دست از گریبان بشر بر نمی دارد. در عین پنهان بودن از حواس ما از آشکار و نهان ما و از تمام کردارها و اندیشه‌های ما آگاه است و از این جهت واقعا موجود شگفت انگیزی است. که فعالیت و تلاش‌های بسیار گسترده‌ای دارد. فعالیت‌ها و دسیسه‌های شیطان که با ترفندهای متنوع است اختصاص به رفتار، گفتار و گناه خاص ندارد بلکه وسوسه ها و نیرنگ های او تمام فعالیت‌های ذهنی، و بیرونی، فردی و اجتماعی انسان را فرا می گیرد و تمام ساحات زندگی افراد انسان را پوشش می دهد. تلاش‌های شیطان رجیم این است که درباره هر نیت و کردار انسان دخالت نموده و آن را از مسیر کمال و حق به انحراف،

تباهی و عقب بر گرداند. شیطان نه تنها در امور عبادی و شخصی افراد که حتی در فعالیت‌های جمعی، اجتماعی و عمومی انسان نیز نقش مهم و فعال دارد. به دلیل اینکه ماهیت کار شیطان گمراه کردن، ضربه زدن و کج کردن راه انسان است و هرچیزی که در این طریق به کارش آید استفاده می‌کند. مطابق اقتضایی موارد در برخی حالات کردارها و گناهای که ماهیت اجتماعی دارند همانند: نفاق، سخن چینی، دروغ، غیبت، بدگمانی ناسزاگویی و... را وسیله خود قرار داده و از بستر و زمینه‌های صلاح و فساد اجتماعی که در رشد کمالات و فضایل اخلاقی و انسانی نقش اساسی دارد استفاده می‌برد و گاهی هم از فعالیت‌ها و کردارهای که در اصل ماهیت اجتماعی ندارند و یک امر فردی است همانند ایمان و باورمندی، ولی آثار و پیامدهای اجتماعی دارد و بنیاد فرهنگ جامعه دینی را تشکیل می‌دهد استفاده کرده و در راه به انحراف کشاندن انسان بکار می‌برد و راه کمال انسان را مسدود می‌سازد و انسان را در گمراهی، ضلالت و تباهی می‌غلطاند. لذا جا دارد با بررسی ترفندهای این دشمن قسم خورده و همیشگی از خطرات وسوسه‌ها و نیرنگ‌های این موجود شریر آگاه شده و مراقبت نمایم تا در دام حيله‌ها و ترفندهای مرموز و پنهانی‌اش گرفتار نشویم. بر این اساس هدف از نوشتار پیش‌رو نشان دادن مهم‌ترین ترفندهای مرموزانه شیطان از منظر قرآن کریم است و تلاش دارد جهت معرفی و بیان ترفندهای شیطان به آیات مبارکه قرآن کریم متسمک گردد. با این حال بر آن نیستیم که تمام ترفندهای شیطان را بررسی و مورد تحلیل قرار دهیم، تنها به مهم‌ترین آنها که در آیات و روایات نیز مورد توجه بیشتر واقع شده است در نظر داریم پرداخته و به صورت مختصر بررسی و بیان نمایم. قابل یادآوری است که با توجه به ماهیت کار شیطان که وسوسه و فریب دادن است، نمی‌توان آن را به صورت تجربی مورد ارزیابی و بررسی قرار داد و برای آن شاخص و قالب تجربی نشان داد و نیز نمی‌توان فعالیت‌های شیطان را از خواسته‌های نفسانی به راحتی تفکیک نمود. چرا که اساسا خواسته‌های نفسانی غالبا با وسوسه‌های شیطانی هم پوشانی دارد و دارای رابطه نزدیک می‌باشد. بعد از بیان مقدمه و پیش از بیان ترفندهای شیطان، جهت فهم راحت مطالب لازم است تا کلیات و نیز مفاهیمی که در روشن شدن مطالب ما را یاری می‌رساند و خوانندگان گرامی را راحت تر با محتوا و پیام نوشتار حاضر مأنوس می‌نماید

تا عمیق‌تر محتوا را درک و دریافت نماید، پرداخته و سپس به اصل مباحث خواهیم پرداخت.

۱. کلیات و بیان مفاهیم

قبل از بیان کلیاتی همانند حقیقت شیطان، انواع شیطان و ترفندهای آن لازم است تا کلمات و واژگانی که بیشترین و پر تعدادترین کاربری در نوشتار حاضر را دارد و بعضاً از واژه‌ها و کلمات کلیدی نوشتار می‌باشد، به صورت اجمالی توضیح و تبیین گردد و در قدم بعدی کلیات مباحث، مطالب و محتوای اصلی بررسی و ارائه خواهد شد.

۱-۱- مفاهیم و معانی واژگان

۱،۱،۱. ترفند

کلمه ترفند با فتح تاء و فاء، گاهی در نقش اسم و گاهی در نقش صفت بکار می‌رود و کلمه تروند هم گاهی بجای آن بکار رفته و تروند خوانده می‌شود. ترفند یا تروند به معنی مکر، حيله، نیرنگ، تزویر، دروغ پردازی کردن، آراستن کلام یا چیز دیگر، فریب دادن دوروی کردن، گول زدن و دروغ است. (عمید، ۱۳۸۶ ش: ج ۱، ص ۵۶۴). که بیشتر برای فریب دادن، گول زدن، حيله‌گری و تزویر و ظاهرسازی استفاده می‌شود و از ابزارها و وسایل اصلی شیطان برای فریب دادن و گول زدن انسان و اولاد بشر است.

۲،۱،۱. وسوسه

وسوسه کلمه عربی و در نقش مصدر، در لغت به معنای وسواس پیدا کردن، بدانندیشیدن، پیدا شدن اندیشه بد در دل انسان، تحریکات شیطانی، (عمید، ۱۳۸۶ ش: ج ۲، ص ۱۹۵۰). و دعوت کردن به امری است که به آهستگی و پنهانی انجام گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۸، ص ۳۹، ترجمه: موسوی همدانی). اصل وسوسه از وسواس به معنی خطور ذهنی پست است که به صورت صوت شرین و خوش نما، آهسته و پنهانی می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ج ۳، ص ۴۲۲. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ج ۱، ص ۸۶۹. زمخشری، ۱۴۲۰ ق: باب الواو). آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: وسوسه همان شعور مرموزی که به عنوان اندیشه ناخود آگاه از طریق نفوذ شیطان در جان

انسان به وجود می‌آید و برای بسیاری از انسان‌ها معلوم نیست که از کجاست. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۰ش: ج ۳، ص ۳۹۳ و ۳۹۴). در کتاب دانش‌نامه قرآن، در تعریف وسوسه آمده است: چیزی است که در دل بگذرد و هر بدی که در قلب خطور کند و آنچه شیطان در دل افکند و به کار بد بیانگیزد و تشویق کند. (خرمشاهی، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ص ۱۳۵۰). در قرآن کریم وسوسه عمل، برنامه و کار اصلی شیطان ملعون معرفی شده و مجموع مشتقات وسوسه پنج مرتبه در قرآن کریم بکار رفته است.

۳،۱،۱. شیطان

کلمه "شیطان" از ماده "شطن" گرفته شده، و "شاطن" به معنی "خبیث و پست" آمده است و شیطان به موجود سرکش و متمرّد اطلاق می‌شود، اعم از انسان و یا جن و یا جنبندگان دیگر، و به معنی روح شریر و دور از حق، نیز آمده است، که در حقیقت همه اینها به يك قدر مشترك بازگشت می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ص ۱۹۱). که همان موجود متمرّد، (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۴، ص ۳۲). دور شده از خیر، و مانده در شر، (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ص ۲۷۲). روح پلید، خبیث، شریر، نافرمان، اهریمن و دیو، (عمید، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ص ۱۳۴۴). است و معنای اصلی آن انحراف از حق و راه راست و منظور از آن هر موجود سرکش، طغیانگر و مخالف حق است. این مفهوم در مورد جن، انسان و حیوان و غیر آن تحقق پیدا می‌کند؛ ولی اگر به صورت مطلق به کار برده شود، شیطان جنی، سپس شیطان انسانی و در مرحله سوم شیطان به معنای حیوانی از آن فهمیده می‌شود. به هر صورت شیطان جنی - که معنای رایج این واژه است - و سوگند به گمراه کردن انسان‌ها یادکرده مصداق کامل برای مفهوم انحراف از حق و خارج شدن از مسیر اطاعت پروردگار است. مراد از جن که در حقیقت همان مصداق شیطان جنی است در این جا موجوداتی نامری و غیرقابل رویت است که در قرآن کریم به وجود آنها تصریح شده در فارسی به آن موجود شریر، پری هم گفته می‌شود. جمع آن جنان و نوع آن جنه است. بنابراین معنی اصلی جن مخفی و پنهان شدن اشیاء از حواس است، چنانچه در تعریف جن گفته اند: اصل الجن، سترالشی عن الحاسة يقال جنّة الليل واجنة وجن عليه فجنه. (فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱،

ص ۳۲۳. راغب اصفهانی، ۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۰۳). اما اجنه جمع جنین است. چنانکه در قرآن کریم آمده است: **وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ**، و در آن موقع که بصورت جنین‌هایی در شکم مادرانتان بودید. از موارد استعمال این کلمه در قرآن کریم بر می‌آید که شیطان به موجود موزی و مضر گفته می‌شود، موجودی که از راه راست بر کنار بوده و در صدد آزار دیگران است، موجودی که سعی می‌کند ایجاد دودستگی نماید، و اختلاف و فساد به راه اندازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ص ۱۹۲).

۴،۱،۱. ابلیس

ابلیس از کلمه‌ی ابلاس و به معنای غم و اندوهی است که از شدت یأس و ناامیدی باشد، ابلیس را به این جهت با این نام می‌خوانند چون از رحمت الهی ناامید و محروم است. (راغب اصفهانی، ۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۴۳). برخی‌ها هم گفته‌اند ابلیس از لغت یونانی (Diabolos) گرفته شده است و کلمه (Diable) در زبان فرانسوی و یا (Devil) در زبان انگلیسی از همین لفظ اند. (Diabolos) در زبان یونانی به معنی نمام (سخن‌چین) و مفتری (تهمت‌زننده و افتراءکننده) است. (خزائی، ۱۳۸۰ش: ج ۱، ص ۸۳). ابلیس، نام جن یا شیطان بزرگ و آفریده شده از آتش است که از فرمان خدا در سجده کردن بر آدم نافرمانی کرد و از درگاه خداوند رانده و موجب اخراج حضرت آدم و حوا از بهشت گردید. در واقع نام دیگر ابلیس شیطان است که در همه موارد ابلیس اسم خاص (علم) و نام خاص برای موجود مشخص است و شیطان اسم عام (اسم جنس) است و معنای عام دارد. به عبارت دیگر "شیطان" به هر موجود موزی و منحرف‌کننده، طاغی و سرکش، خواه انسانی یا غیر انسانی می‌گویند، و ابلیس نام آن شیطان است که آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکر و جنود خود در کمین آدمیان است.

امام رضا علیه السلام در روایتی فرمود: شیطان از این جهت ابلیس نامیده شد که از رحمت خدا بی نصیب گردید، زیرا ابلیس به معنی کسی که محروم و مأیوس از رحمت خداوند تبارک و تعالی است. (قمی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ص ۹۹). ابلیس همان عزازیل است که قبل از رانده شدن به این اسم نام‌گذاری شده بود و چون خداوند او را از همه نیکی‌ها نومید گردانیده است نام ابلیس بر وی

نهاده شد. (شبستری، ۱۳۸۱ش: ج ۸، ص ۳۲). در صورت باید توجه نمود که ابلیس یکی از مهم ترین موجودات مجرد و غیبی است که از امر الهی در سجده کردن آدم سرباز زد و مردود در امتحان الهی، ملعون و مطرود (رجیم) گردید. (خرمشاهی، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ص ۸۵۲). این کلمه (ابلیس) در قرآن کریم یازده بار بکار رفته است. و جز در یک مورد همه جا از ابلیس ضمن داستان حضرت آدم علیه السلام یاد شده است. شاید دلیل آن این باشد تا بشر و آدمی دریابد که بدی مقتضای ذات او نیست بلکه از شیطان به او تلقین می شود و از وسوسه های شیطان است و انسان برای نیکی آفریده شده است. (خرمشاهی، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ص ۸۳).

۲-۱- بیان کلیات

۱،۲،۱. حقیقت شیطان (ابلیس)

در مورد ماهیت و حقیقت شیطان میان مفسران اختلاف نظر وجود. و مفسران در این باره به دو نظریه قائل شده اند، علماء و مفسران شیعه و بعضی از علماء اهل سنت (فخررازی، بی تا: ج ۲۱-۲۲، ص ۱۳۶)، خلقت مادی برای شیطان قائل شده اند و آن را از جنس آتش و از طائفه جن دانسته اند و گفته اند که شیطان از جن بوده است، نه از فرشتگان که بر اثر بندگی خداوند در صف فرشتگان قرار داشته اند. دلیل این ها صراحت و شهادت قرآن کریم در سوره مبارکه کهف آیه ۵۰ است، آنجا که فرموده: **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ**، (کهف/۵۰) به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود- و از فرمان پروردگارش بیرون شد. در این آیه شریفه تصریح شده به اینکه شیطان از جنیان بوده و فسق و خروج از مقام بندگی خدا او را مردود و مطرود نموده است. علاوه بر آیه فوق، از دلایل واضحی که این مدعا را اثبات می کند، آیات دیگر قرآنی است زیرا در قرآن کریم از يك سو می گوید: **وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ** (الرحمن/۱۵). جن را از شعله های مختلط آتش آفرید. و از سوی دیگر هنگامی که ابلیس از سجده بر آدم سرپیچید منطوقش این بود: **خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ** (اعراف/۱۲). مرا از آتش آفریدی و او را از خاک و آتش برتر از خاک است. از این گذشته برخی

آیات فوق (آیه ۵۰ سوره مبارکه کهف) به صراحت و روشنی برای ابلیس "ذریه" (فرزند) قائل شده است، در حالیکه می‌دانیم فرشتگان ذریه و فرزند ندارند. بنابراین از مجموع آنچه گفته شد، به ضمیمه ساختمان جوهره فرشتگان بخوبی گواهی می‌دهد که ابلیس هرگز فرشته نبوده ولی از آنجا که در صف آنها قرار داشت و آن قدر پرستش خدا کرده بود که به مقام فرشتگان مقرب خدا تکیه زده بود مشمول خطاب آنها در مساله سجده بر آدم شده و سرپیچی او به صورت یک استثناء در آیات قرآن بیان گردیده، و در خطبه قاصعه نام "ملک" (فرشته) هم مجازا بر او نهاده شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۲، ص ۴۶۶). چنانکه شیخ مفید^۱ و هم فخران وی نیز بر این مطلب (خلقت مادی ابلیس) چند دلیل اقامه کرده اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۰ ش: ج ۳، ص ۲۹۷). اما بعضی‌ها قائل به فرشته بودن شیطان گردیده اند. و گفته‌اند که شیطان از فرشتگان بوده بخاطر نافرمانی از صف فرشتگان اخراج شده است. لذا در آیاتی که در آن آیات، داستان سجده فرشتگان بر آدم نقل شده این‌گونه آمده است: همه فرشتگان بر آدم سجده کرد مگر ابلیس که از سجده کردن بر آدم نافرمانی نمود. این استثناء از آنجایی که استثناء متصل است و نمی‌تواند بر خلاف ظاهر استثناء منقطع باشد، دلیلی است بر اینکه همه آنان را قرآن از فرشته دانسته و سپس ابلیس را استثناء نموده است. و این استثنای که در آیات آمده است از جمله در همین آیه که فرموده همه فرشتگان مگر ابلیس! نشان می‌دهد که شیطان از فرشتگان بوده است. این دسته از مفسران که معتقدند ابلیس از فرشتگان بوده آیه فوق را به مفهوم لغوی آن تفسیر می‌کنند، و می‌گویند منظور از "كَانَ مِنَ الْجِنَّ" این است که ابلیس از نظر پنهان بود، همچون سایر فرشتگان، درحالی که این معنی کاملاً خلاف ظاهر است و می‌توان گفت آیات فوق این مشکل را حل کرده زیرا به صراحت می‌گوید: "كَانَ مِنَ الْجِنَّ" (ابلیس از طائفه جن بود) و جن موجوداتی هستند از چشم ما پنهان و دارای عقل و شعور و خشم و شهوت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۲، ص ۴۶۶). بنابراین مسئله حقیقت شیطان طبق این بیانات روشن شد.

۲،۲،۱. انواع شیاطین

همانطور که اشاره شد. شیطان در اصل خود دارای مفهوم بسیار گسترده است و به معنای هر

موجود سرکش، طغیان‌گر و موذی می‌باشد. در قرآن کریم نیز به: ابلیس، وجود طغیانگر، سرکرده اشرار و در برخی موارد بر ساحران کافر اطلاق شده است که در ملک سلیمان نبی رخنه کرده و به مردم سحر می‌آموختند و آنان را گمراه و منحرف می‌ساختند. (شبه‌ستری، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ص ۸۳). و نام عام و کلی برای تمام موجوداتی است که انسان را اغواء کرده و به بدی‌ها و خواهش‌های زشت و ناشایست نفسانی فرا می‌خوانند و انسان را از راه خدا بر می‌گردانند. (خرم‌شاهی، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ص ۱۳۴۹). اما برابر تصریح خداوند متعال در قرآن کریم در سوره مبارکه الناس آنجا که فرموده: **مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ** (ناس/۵-۶). از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار، که در درون سینه انسان‌ها وسوسه می‌کند، خواه از جنّ باشد یا از انسان! و همین‌طور در تصریح دیگر که فرموده: **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ** (انعام/۱۱۲). این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم. شیاطین دوگونه هستند شیاطین جنی و شیاطین انسی (انسانی) که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد.

الف) شیاطین جنی

شیاطین جنی که عنصر فاسد و مخلوق شریر است و وظیفه اصلی و یگانه امر مهم در نزد آنان فریب دادن بشر و گمراه نمودن و به انحراف کشاندن آنان است همان ابلیس می‌باشد. در قرآن کریم نیز الشیطان مرادف با ابلیس و از لفظ شیطان بصورت مفرد، نکره، و الشیطان بصورت معرفه و الشیاطین بصورت جمع و درکل نود یک مرتبه یاد شده است که در یک مورد با وصف مارد و در یک مورد با وصف مرید و در یک مورد دیگر با وصف مریداً و در چهار مورد با وصف رجیم آمده است. (الحمصی، بی‌تا: ذیل واژه شیطان). تفاوت در کاربرد این موارد در این است چنانچه: شیطان مفرد و بدون الف و لام استفاده شود، در این صورت مراد شیطان غیر معین است و می‌تواند شامل هر فردی از شیاطین اعم از جن و انس گردد. اما اگر مفرد همراه الف و لام و به صورت الشیطان استفاده شود در این حالت غالباً به معنی خاص همان ابلیس است که اشاره به شیطان جنی دارد. این نوع از شیاطین دارای کثرتی به اندازه افراد بشر

و موجود نر و ماده است که به اشکال و صور گوناگون بر طبق خواسته خود تبدیل می‌گردد و دارای لشکریان، فرزندان و افراد فراوان می‌باشد. (شبستری، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ص ۳۲). در قرآن کریم نیز به اینکه شیطان دارای فرزندان، و لشکریان پیاده و سواره زیاد هستند اشاره کرده و نسبت به ترفندها و نیرنگ‌های آن موجود شریر هشدار داده است. (کهف/ ۵۰. اسراء/ ۶۴). و این مسئله را روشن ساخته که ابلیس به معنی جن کافر، موجودی متمرّد، متکثر و همواره وسوسه‌گر است. لازم به یادآوری است که همه جنیان شیطان نیستند؛ هم‌چنان که همه انسان‌ها نیز شیطان نمی‌باشند. شیطان جنی آن جنی است که کافر است و اسلام نپذیرفته و تسلیم امر الهی نیست فعالیت و برنامه هایش شیطنت، شرارت و خرابی است. همان‌گونه که شیطان انسی (انسانی) انسان کافر و شریری است که مسلمان نیست، فعالیت‌ها و برنامه‌ها و کارهایش اضرار و افساد و ضرر رسانی به دیگران، اعم از افراد، جامعه انسانی و نظام هستی است.

ب) شیاطین انسی

شیاطین انس (انسانی) به فرموده قرآن کریم همان انسان‌های کافر و منحرفان از مسیر حق و انسانیت است که هستی و وجودشان در مسیر خواسته‌ها و تمایلات ابلیس و شیطان واقع شده و انسان‌نمایی است که از حقیقت انسانیت خارج شده اند. لذا اطلاق شیاطین بر منافقان و کافران به نحو حقیقت است نه از سر مجاز و مسامحه؛ زیرا شیطان به هر موجودی مکار، متمرّد و گریزان از حق گفته می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۰ش: ج ۳، ص ۲۹۵). همانند کافران و منافقانی که از هدایت رهبران الهی می‌رمند و در مقابل حق و فرامین الهی خضوع نمی‌کنند. با مکر و نیرنگ روحیه ایمانی دیگران را تضعیف می‌نمایند. اگر چه شیاطین جنی و انسی در سد کردن راه هدایت و گمراه کردن انسان با هم شبیه و مشترک هستند و با همدیگر رفاقت نزدیک دارند و در مسیر منحرف کردن بشر همکار همدیگرند و از یکدیگر حمایت می‌کنند همان‌گونه که جنیان با ایمان در صدد کمک و یاری رساندن به انسان‌های مسلمان هستند. اما تفاوت ترفندهای شیاطین جنی با شیاطین انسی در این است که شیاطین انسی (انسانی) از ظاهر و بیرون وسوسه می‌کنند و با سخنان فریب دهنده و گول زننده انسان‌ها را از راه حق و راست

خارج کرده و به سوی اهداف فاسد خود می‌کشانند. نمونه عینی آن در عصر حاضر همین سردمداران کفر، نفاق و استکبار جهانی و گردانندگان سیاست‌شیطانی کشورهای غربی و بدترین‌شان انگلیس مکار و آمریکای جنایتکار است که از مصادیق بارز شیاطین اند که با نیرنگ و فریب و تبلیغات دروغ رسانه‌ای شان بشر امروز را بیچاره نموده و در گمراهی آشکار قرار داده و از راه راست و درست بسیار دور نموده است.

ولی شیاطین جنی از راه‌های مرموز و با وسوسه، میل به باطل را در دل‌های دیگران تزریق می‌کنند و از دورن جان آدمی در انسان وسوسه می‌نمایند و با ایجاد خطورات و افکار ناسالم و پریشان و خیالات بی‌مایه و از راه فاسدآرایی انسان را تحریک و تحریض کرده و برای انجام کارهای ناشایست و انحرافی دعوت و تشویق می‌نمایند. لذا یکی از صفات‌های مهم شیاطین خناس بودن است. خناس در لغت به معنی بسیار مخفی شونده بعد از ظهور است. به همین مناسبت شیاطین را خناس گفته‌اند؛ زیرا شیاطین آن قدر پیدا و پنهان می‌گردند و قایم موشک بازی در می‌آورد و لحظه به لحظه از هر راهی به سراغ انسان می‌رود و می‌آید تا انسان را مغلوب و مطیع خویش ساخته و یا خود مغلوب گشته سرش به سنگ برخورد نمایند. و انسان متقی و خدا ترس را رها کند.

۱، ۲، ۳. حقیقت وسوسه

در مورد حقیقت وسوسه همان‌طور که در بیان مفهوم آن گذشت باید گفت: وسوسه به عنوان کار و فعالیت و برنامه مهم شیطان در اصل به معنی فراخواندن و دعوت کردن به کار و امری به صورت سری، پنهانی و آهستگی (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۸، ص ۳۹، ترجمه: موسوی همدانی). و القای معنا با اجرا جریان صدای آهسته و پنهانی است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ج ۱۲، ص ۱۲۰) که در درون نفس انسان ایجاد می‌شود، بدون اینکه از واقعیت و حقیقتی حکایت کند.

بنابراین وسوسه و القانات شیطانی به صورت یک جریان نامرئی در درون ما ممکن است از ناحیه شیطان و یا از خطورات قلبی خود فرد باشد. در برابر وسوسه، الهام و القاهای رحمانی قرار دارد همانند وحی و الهام‌های غیبی که جریان این نیز در نفس و درون آدمی می‌باشد. اما

وسوسه زمانی پیدا می‌شود که قوه عاقله بشر تحت نفوذ و سیطره قوه خیال قرارگیرد. آن وقت است که عقل از حاکمیت عزل می‌شود، علم و یقین متزلزل و نابود می‌گردد و بجای آن وهم و شک ذهن انسان را پر می‌سازد و در حاق وجود فرد نفوذ می‌کند و جان او را پر از شک و شبه و تردید می‌نماید.

۴،۲،۱. تفاوت وسوسه با خواسته های نفسانی

خواسته های نفسانی و وسوسه شیطان از نظر ماهیت با هم تفاوت دارد، درست است تفکیک میان آنها کار دشوار و سخت است اما باید توجه داشت که وسوسه ها ناشی از نفوذ و دخالت شیطان رجیم است اما خواسته های نفسانی برخاسته و منشاء آن نیازها و تمایلات غریزی و طبیعی انسان است و لزوما گناه، نا پسند و غیر مشروع نیستند. بلی اگر خواسته ها به مصادیق و امور نا مشروع تعلق بگیرد و خواسته ها از امور غیر مشروع باشد در این صورت می توان گفت علاوه بر نیازهای غریزی، دخالت شیطان هم نقش دارد و شیطان رجیم در نظر داشته تا از مجرای خواسته های نفسانی و نیازهای طبیعی انسان، او را فریب دهد و دچار خطا نماید. طولی بودن تصرف شیطان، شاید دلیل این امر باشد. بنابراین گاهی تصرفات شیطانی در طول خواسته های نفسانی قرار می گیرد. طولی بودن تصرف شیطان به این معناست که تصرفات او در عرض و در مقابل و برخلاف تصرفات انسان نیست تا با استقلال و اختیار انسان در رفتارها و کارهایش تضاد و منافات داشته باشد و از انسان سلب اراده و اختیار نماید. بلکه شیطان با توجه به خواسته و اراده انسان در مورد رفتار و عملی، او را غافل کرده و از طریق انجام و برآورده شدن آن نیاز و خواسته به رنگ مورد نظر خود، در نیت و انگیزه افراد و ادراک آنان دخالت کرده و از کانال و مجرای، ادراک، عواطف و احساسات نفوذ و تصرف خود را اعمال می کند. وی نخست در عواطف نفسانی انسان یعنی در بیم و امید، و در آمال و آرزوهای او، و در شهوت و غضبش تصرف می نماید و آن گاه در اراده و افکاری که از این عواطف برمی خیزد. به این معنی که شیطان چیزهایی را که مربوط و از نیازهای زندگی و خواسته های طبیعی نفس انسان است با رنگ مورد نظر خود در آورده و زینت می دهد به عنوان مثال: شخص گرسنه را تشویق می کند

نیاز به غذا را از هر راه و حتی راه حرام مرتفع نماید و گرسنگی اش را بجای اینکه از راه معیشت حلال رفع کند از راه های مشتبّه رفع کند و میان حلال و حرام تمایز و تفکیکی قائل نشود. یاجوانی را که درعنفوان جوانی است و نیاز به ازدواج و همسر دارد و غریزه جنسی بر او فشار وارد می‌کند با شعله‌ور کردن این غریزه طبیعی در وجودش و غافل نمودن فرد از تمایز و فرق‌گذاری بین حلال و حرام و قبح حرام، ارضاء نیاز جنسی از راه حرام را در ذائقه اش شیرین می‌نماید و گناه بی‌عفتی و انحراف جنسی را در نظرش عادی نشان‌داده و حتی زینت داده و زیبا جلوه می‌دهد و به این شکل و از این طریق به گونه‌ای مرموز در ادراک، شعور و شناخت انسان دخل و تصرف نموده، قدرت تشخیص را از او گرفته و وسوسه خود را القاء می‌نماید. چه بسا انسان آن را احساس نکرده و میان آنها و افکار خودش تمایز و تفکیک قائل نمی‌شود و آن را از درون خودش میداند و متوجه نمی‌شود که از جانب کسی غیر از خودش باشد. لذا غافل می‌شود و بدون تردید و شک آن را از اندیشه و افکار خودش می‌داند. بنابراین بسیاری از اوقات میان خواسته‌ها درونی و وسوسه‌های شیطانی تشابه وجود دارد. همانطور که گفته شد چه بسا امکان دارد خود هواهای نفسانی بخاطر رنگ شیطانی‌اش، همان وسوسه و القاء شیطانی باشد. لذا هیچ منافات ندارد که اندیشه‌ها و افکار باطل هم مستند به خود ما باشد و هم ناشی از وسوسه‌های شیطان باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۸، ص ۷۴). بلی توجه به این نکته لازم است، همانطور که اشاره شد خواسته‌ها از نیازها و احتیاجات طبیعی ما ناشی است و از منشا واقعی برخوردار است همانند گرسنگی و تشنگی که ناشی از امر واقعی و نیاز جسم مادی به آب و غذا را نشان می‌دهد، اما وسوسه‌های شیطانی بدون منشا واقعی است و از هیچ حقیقتی حکایت نمی‌کند بلکه به منزله سرابی است که بجای سیراب کردن انسان تشنه، تنها او را فریب می‌دهد. در نتیجه اگر انسان متنبه باشد و دچار غفلت نشود علاوه بر تفاوتی که در بالا ذکر شد، نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد که خود انسان هم می‌تواند به وسیله آن، وسوسه‌های شیطانی را از خواسته‌های نفسانی باز شناسد. به این صورت که وسوسه‌های شیطانی از آن جایکه غیر واقعی و بدون منشا و سرچشمه واقعی است به محض تذکر انسان و یاد خدا از بین می‌رود و زایل می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند اما خواسته‌های طبیعی نفسانی چنین

نیست. چنانکه قرآن کریم این نکته را به طور واضح بیان نموده و فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ**، پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند. (اعراف/۲۰۱) تفاوت دیگری که میان وسوسه های شیطانی و خواسته های نفسانی وجود دارد این است که شیطان بعد از وسوسه کردن و دعوت انسان به گناه و تلاشش برای انحراف انسان؛ اگر موفق گردید و دعوتش پذیرفته شد و مورد قبول واقع شد قدم بعدی را بر می دارد و یک گام جلوتر می آید و هوای دیگری را به درون و جان آدمی می دمد اما اگر دعوت و فراخوانش پذیرفته نشد و انسان دچار فریب نشد و اغوا نگردید منصرف گشته و اقدام به کار دیگر می کند و از راه دیگر وارد می شود. اما خواسته نفسانی و نیازهای طبیعی به این صورت است که تا رفع آن نیاز و برآورده شدن آن خواسته و احتیاج، نفس بر خواسته خود پافشاری و اصرار می کند و بعد از ارضاء و رفع آن نیاز، میل و خواسته فروکش می کند و از بین می رود.

۲. ترفندهای مرموزانه شیطان در گمراه کردن انسان از منظر قرآن

گفتیم که اساس کار شیطانی و ماهیت برنامه فریب او دعوت به گناه و باطل و تحریک و تشویق و وسوسه انسان به گناه و معصیت است که به صورت مستمر و پیوسته در وجود آدمی دمیده می شود و برای وسوسه انسان لحظه ای درنگ نمی کند و همیشه در کمین انسان است با این همه خطر که از جانب شیطان برای سعادت و سرنوشت بشر وجود اما باکمال تاسف موضوع شیطان و ابلیس و ترفندهای مرموزانه آن در نزد ما امری مبتذل و پیش پا افتاده شده که اعتنایی به آن نداریم، جز اینکه روزی چند بار او را لعنت کرده و از شرش به خدا پناه می بریم و بعضی افکار پریشان خود را به او نسبت داده و از این جهت که از ناحیه او است تقییح می کنیم. و لیکن باید دانست که این موضوع چیزی است بسیار قابل تامل و شایان دقت و توجه، زیرا در سعادت و شقاوت ما نقش اساسی دارد و متأسفانه این موجود عجیب در عین اینکه از حواس ما غایب است و تصرفات عجیبی در عالم انسانیت دارد در شناخت ذات و ترفندهای مرموزانه

او که به منزله یک دشمن خانگی و درونی انسان است بی‌اعتناییم! دشمنی که از روز پیدایش بشر تا روزی که پرونده حیات انسان بسته و بساط زندگیش برچیده می‌شود بلکه حتی پس از مردنش هم دست از گریبان او بر نمی‌دارد و تا در عذاب جاودانه دوزخش نیندازد آرام نمی‌گیرد. این دشمن قسم خورده در عین اینکه همه حواس و تلاشش جمع برای گمراه کردن و فریب دادن یکی از ما است و در همان ساعتی که مشغول گمراه کردن او است عیناً به همان صورت و در همان وقت سرگرم گمراه ساختن همه بنی نوع بشر است! در عین اینکه از آشکار همه با خبر است از نهان آنان نیز اطلاع دارد، حتی از نهفته‌ترین و پوشیده‌ترین افکاری که در زوایای ذهن و فکر آدمی جا دارد با خبر است. و علاوه بر اینکه با خبر است مشغول دسیسه در آن و گمراه ساختن صاحب آن نیز هست. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۸، ص ۴۶).

قرآن کریم که به عنوان مهم‌ترین کتاب، در سراسر تاریخ و جهان گیرترین آن و کتاب قانون جامع، برای هدایت و راهنمای اولاد بشر و نور تابناک و روشن‌گر راه مستقیم است. انسان را به این مسئله بسیار مهم و سرنوشت‌ساز متوجه نموده و از دشمنی شیطان و ترفندهای مرموزانه آن همواره ما را برحذر داشته و شیطان را اولین دشمن اولاد بشر - که همیشه در صدد گمراهی و تباهی آن‌ها است - معرفی نموده است. در این کتاب نورانی الهی که همه‌ی اسباب خوشبختی، کمال و سعادت انسان بیان شده است از طرف دیگر در سراسر این کتاب مقدس و عظیم الهی انواع آفت‌ها و آسیب‌های رهپویان راه هدایت، رشد، کمال و انسانیت هم گوشزد شده است. از میان همه‌ی آفت‌ها و آسیب‌ها به دشمنی و آفت شیطان بیش از همه چیز هشدار داده و گفتار آن موجود شریر را آورده است که برای اظهار دشمنی و انتقام جوی از فرزندان آدم به درگاه خداوند متعال عرضه داشت: **فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ** (اعراف/۱۶). پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. و نیز قسم یاد کرد و گفت: **فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ** (ص/۸۲-۸۳) پس به عزّت تو سوگند که همگی را جدّاً از راه به در می‌برم، مگر آن بندگان مخلص (خالص شده) تو را. بنابراین از نظر قرآن کریم، شیطان رجیم یگانه دشمن قسم خورده انسان‌ها و مانع راه الهی و فطرت اولی بنی آدم است که دامنه فعالیت‌هایش

در گمراه کردن انسان بسیار گسترده، مستمر و پیچیده است و ترفند او اختصاص به کردار و گناه خاص ندارد. بلکه وسوسه‌های او تمام فعالیت‌های ذهنی، بیرونی، فردی و اجتماعی انسان را پوشش می‌دهد. او در مورد هر عمل انسان تلاش می‌کند تا آن را از مسیر حق و کمال به انحراف بکشانند. و به این صورت نقشه خود را به روش‌های گوناگون عملی می‌سازد که در نوشتار پیش رو به مهم‌ترین آن ترفندها اشاره می‌گردد.

۱.۲. ترفند غفلت و فراموشی

اولین ترفند شیطان در فریب دادن انسان غافل کردن او از مضرات و خطرات گناه و از یاد بردن عوامل سعادت اوست به این صورت که وسوسه‌های شیطان گاهی بصورت غفلت و نسیان ظاهر می‌شود و صورت چیزی را که باید درباره سود و زیان آن انسان اندیشه کند از ذهنش کنار می‌زند و انسان را از آن غافل می‌کند. قرآن کریم انشاء و غفلت و مسلط شدن فراموشی بر انسان را کار شیطان می‌داند. ضمن نقل فرازی از داستان حضرت یوسف علیه السلام فراموشی و غفلت را به شیطان منتسب کرده و تایید کرده که هم بند زندان یوسف علیه السلام با نفوذ شیطان یاد یوسف را فراموش کرد و غافل شد از اینکه نامی از یوسف علیه السلام در نزد فرعون ببرد و نجات او را اعلان نماید، قرآن این مورد را چنین نقل کرده و می‌فرماید: **فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ**، (یوسف/۴۲). و به آن یکی از آن دو نفر، که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: «مرا نزد صاحب [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و بدنبال آن، (یوسف) چندسال در زندان باقی ماند. همین‌طور سخن همسفر حضرت موسی علیه السلام را که بیان داشت فراموشی من بخاطر دخالت و نفوذ شیطان بود نقل کرده و این ادعا را رد نکرده و زبانحال آن را این‌گونه بیان می‌فرماید: **وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَن أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا، قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَ مَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَن أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا**، (کهف/۶۳). گفت: به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم، من (در آن‌جا) فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم- و فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد- و ماهی بطرز

شگفت‌آوری راه خود را در دریا پیش گرفت! در این جا همسفر موسی علیه السلام غفلت و فراموشی خود را نسبت به یادآوری ماجرای ماهی به موسی علیه السلام ناشی از نفوذ و دخالت شیطان در خود دانسته و توسط آداب حصر فراموشی خود را تنها به شیطان منتسب می‌کند. یعنی هیچ عاملی دیگری جز نیرنگ شیطان در کار نبوده است؛ زیرا این گونه نیست که همه اقسام فراموشی لازمه طبیعت انسانی باشد و شیطان در برخی از آن‌ها هیچ دخالتی نداشته باشد چون گاهی با اینکه همه نیروهای مغزی، سالم و بانشاط است و همه امور مادی مورد یادآوری است در عین حال معارف الهی کاملاً از ذهن رخت بر می‌بندد. به بیان دیگر، شیطان در مرحله اول می‌کوشد تا انسان را از خطر و ضرر گناه غافل یا ناسی کند، وقتی انسان از خطر چیزی غافل شد به آسانی به آن مبتلا شده، به سهولت حقیقت سودمندی را از دست می‌دهد. به فرمایش قرآن چنین انسانی نه قلبی دارد که بفهمد و نه چشمی دارد تا ببیند و نه گوشی دارد تا بشنود، این چنین انسانی همانند چهارپایان بلکه پست‌تر از چهارپایان است. فقط برای جهنم و خوراک دوزخ آفریده شده اند به دلیل اینکه از غافلان هستند و خطر غفلت در حدی است که خدای متعال کوردلان جهنمی را همچون چهارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان و سپس آنان را غافل معرفی می‌نماید. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: **وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ**، به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آنها دلها [عقلها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوشهایی که با آن نمی‌شنوند آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!. (اعراف/ ۱۷۹) در نتیجه شیطان با زینت دادن زندگی دنیا و سرگرم کردن انسان به لهو و لعب و زخارف دنیا، او را از یاد حق باز می‌دارد، (جوادی آملی، ۱۳۸۰ ش: ج ۳، ص ۳۹۷). حساب و کتاب و آخرت را از یادش می‌برد ذهن و فکر او را از این مسائل خالی نموده و او را فریب می‌دهد و به این طریق او را گرفتار عذاب شدید می‌کند همان‌طور که قرآن کریم نتیجه فراموشی روز قیامت را، عذاب جاویدان و شدید اعلان کرده و می‌فرماید: **لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ**، (ص/ ۲۶). به [سزای] آنکه روز

حساب را فراموش کرده‌اند غذایی سخت خواهند داشت.

در زمان معاصر هم می‌توان با تمام وجود احساس نمود که بزرگترین بیچارگی بشر امروزی همین فراموشی آخرت، حساب و کتاب و بازگشت به نزد ذات باری تعالی است اگر بشر امروز معاد و قیامت را فراموش نکرده بود این همه جنایات، ظلم، گناه و معصیت انجام ممکن نبود. در جای دیگر حال فریب خوردگان شیطان در قیامت را این چنین گزارش کرده و نقل می‌کند: **الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ**، همانها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم، همان‌گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند. (اعراف/۵۱). در ادامه از گفته‌های آنان این‌گونه گزارش می‌دهد: **يَقُولُ الَّذِينَ نَسَوْهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ**، کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: «فرستادگان پروردگار ما، حق را آوردند آیا (امروز) شفیعیانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند؟ یا (به ما اجازه داده شود به دنیا) بازگردیم، و اعمالی غیر از آنچه انجام می‌دادیم، انجام دهیم؟!» (ولی) آنها سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان: گم می‌شوند. (نه راه بازگشتی دارند، و نه شفیعیانی!). (اعراف/۵۳). بنابر هر فرض لازم است توجه داشته باشیم این ترفند شیطان و غافل نمودن انسان از زیان‌ها و مضرات گناهان و پلیدی‌های آن، از مهم‌ترین سلاح شیطان و اولین راه نفوذ او در انسان غافل است. یعنی اگر شیطان بتواند کسی را غافل نماید به مؤفقیت بزرگی در مقابل آن‌کس نائل شده و آن‌کس را در خطر بزرگ که همان غفلت است قرار داده است.

۲.۲. ترفند تزئین و تسویل و آرایش پندارهای باطل

از آیات مربوط به وسوسه شیطان نسبت به حضرت آدم و حوّا عليهما السلام بر می‌آید که شیطان برای فریب هرکسی راهی خاصی در پیش می‌گیرد؛ مثلاً فرد دنیا دوست و دنیا گرای مادی نگر را با

زن، فرزند و مال اسیرش می‌کند. و آن‌ها را برایش تزئین می‌کند و از همه چیز مهم‌تر جلوه می‌دهد.

اما اگر کسی چون آدم و همسرش اهل دنیا نباشد، بلکه خدا و فرشته و حیات جاوید و مانند آن برایش مهم باشد به بهانه همین امور و با ترفند ترینین و تسویل فریب‌شان می‌دهد. از این رو حضرت آدم و حوّا علیهم‌السلام را با وعده فرشته شدن یا جاودانه زندگی کردن، فریب داد و سبب هبوط را تزئین کرد و وسیله بقاء معرفی نمود و به آن‌ها گفت: هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لَا يَمُوتُ، (طه/۱۲۰). آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایی کنم؟» از این نکته بدست می‌آید که اگر کسی زاهد یا عالم یا با تقوا بود و شیطان برای وسوسه او از اموری دنیای وسیله نداشت، خیانت را بعنوان نصیحت بر او تحمیل می‌کند و قسم دروغ را وسیله شیطنت خویش قرار می‌دهد چنانچه در برابر آدم و حوّا علیهم‌السلام چنین نیرنگی را بکار گرفت: وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ، (اعراف/۲۱) و برای آن دو سوگند یاد کرد که: من قطعاً از خیرخواهان شما هستم. بنابراین یکی دیگر از مهم‌ترین ترفندهای شیطان آن است که صورت ذهنی انسان را با این که به ضرر اوست به نفع وی جلوه دهد، زشت را زیبا و امر را بر وی مشتبه نماید. که در بیان آیات گاهی بعنوان تزئین آمده است: وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ، (نمل/۲۴) و شیطان اعمال‌شان را در نظرشان زینت نموده و زیبا جلوه داده، و آنها را از راه بازداشته و از این رو هدایت نمی‌شوند! و گاهی به عنوان تسویل و املای شیطان از آن یاد شده است: الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ، (محمد/۲۵). شیطان اعمال زشت‌شان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است! گاهی مبتلای به آن را به عنوان جاهل مرکب (کسی که نمی‌داند که نمی‌داند، یا می‌پندارد که می‌داند) مطرح کرده و می‌فرماید: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیان‌کارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده - و از بین رفته است، - با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند! (کهف/۱۰۴).

چنانچه در داستان حضرت آدم علیه السلام ملاحظه می‌کنیم که شیطان در فریب حضرت آدم از همین ترفند استفاده نموده و در نیرنگ شیطان همین قسم دوم و سوسه واقع شده است؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۰ ش: ج ۳، ص ۳۹۴). یعنی شیطان از راه جهل مرکب و مغرور نمودن و فریب دادن اقدام کرد، خطاب به آدم گفت: **وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ، وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّی لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِیْنَ، فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ،** (اعراف/ ۲۳/۲۱) و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانه‌ها شوید.» و برای آن دو سوگند یاد کرد که: من قطعاً از خیرخواهان شما هستم. پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید و چیزی را که سبب تدلی و سقوط بود بعنوان وسیله صعود تزئین نمود و بر او تحمیل کرد. به بیان دیگر اگر کسی بیاد خدا و قیامت بود شیطان می‌کوشد تا او را از راه جهل مرکب و ترفند تسویل، بد را خوب جلوه دادن یا خوب را خوبتر جلوه دادن فریب داده آدم را از فضیلت مهم یا اهم باز می‌دارد؛ مثل این که انسان را سرگرم کاری مستحب کند تا وی را از واجب باز دارد یا او را سرگرم واجب مهم می‌کند تا او را از واجب اهم محروم کند. لذا شیطان گاهی انسان را به بهانه فرشته شدن یا محشور شدن با انبیاء و اولیاء او را از صراط مستقیم جدا می‌سازد، مگر آنکه انسان سالک به مرحله اخلاص ناب برسد و به ساحتی برسد که شیطان را در آن راه نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۰ ش: ج ۳، ص ۳۹۸ و ۴۰۰). پس لازم است که همه ما با مراجعه به قرآن کریم، کتاب هدایت و راهنمایی، ترفندها و مسیرهای نفوذ شیطان را بشناسیم و آن‌ها را بندیم.

۳،۲. ترفند شبه افکنی و تردید در باورهای دینی

اشاره کردیم شیطان با ترفندهای مختلف به دنبال فریب دادن انسان است و نقشه‌های خود را با روش‌های گوناگون عملی می‌سازد. یکی از ترفندهای شیاطین جنی و انسی (انسانی) و پیروان شیاطین خصوصاً در عصر حاضر ایجاد تردید و شک در باورهای دینی اهل ایمان و در نهایت کشاندن آنان به کفر و داخل کردن آنان به دایره الحاد و منکران خداوند و قیامت است. که اساسی‌ترین هدف شیطان نیز همین گرفتن ایمان و باور مؤمنان از آنان است حتی در لحظات

مرگ نیز تلاش می‌کند که فرد نتواند با اعتراف و اقرار به توحید و وحدانیت خداوند جان دهد و با ایمان از دنیا رهسپار خانه جاودانه‌اش گردد. زیرا بندگی خداوند رشد و کمال انسان و هدف آفرینش است، شیطان با توجه به بنیادین بودن این مسئله و اهمیت زیاد آن، از بین بردن ایمان و تردید ایجاد کردن در باورهای اهل ایمان را هدف اساسی خود قرار داده و برای موفقیت خود، همه یاران و پیروان خود را و حتی شیاطینی که از جنس بشر هستند نیز بسیج کرده و تمام توان و کوشش خود را بکار می‌گیرد تا باورهای دینی افراد را متزلزل و پایه‌های آن را ویران سازد و افراد را از راه بندگی خداوند بیرون نماید و او را نسبت به آفریدگارش کافر سازد. کفر و قطع ارتباط بنده با پروردگار و خالق، اساسی‌ترین و مهم‌ترین هدف شیطان و پیروان شیطان است. و می‌توان با قاطعیت گفت کسانی که امروزه و در عصری که فناوری ارتباطات سرعت نشر اطلاعات را سرسام‌آور و بسیار فراگیر کرده است اگر شبهه در باورها و عقاید حقه مؤمنان ایجاد کند و یا شبهاتی که موجب سست شدن باورهای دینی اهل ایمان می‌گردد نشر و باز نشر نماید؛ از یاران و پیروان شیطان است که شیطان پلید در جان چنین شخصی حلول کرده و در مجاری خون او جریان یافته و به فرمایش قرآن کریم کسی است که: *يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ*، (بقره/۲۷۵). کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (یعنی نه مصلحت خودش را میداند و نه مصلح خلق خدا را میداند) است. همانطوری که در برخی از احادیث نیز به این مسئله اشاره شده که شیطان در مجاری خون و در جان برخی افراد لانه می‌کند و جریان می‌یابد. (حسینی، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۱۱). برخی از اتباع شیاطین ممکنه چنین استدلال کنند که کارشان به صلاح است و برای شناخت شبهه و رفع آن است اما خوب است دقت شود که این هم از ترفندها و دام‌های شیطان است که کم‌کم افراد را آلوده نموده و با تاریکی شبهات قلوب افراد را تاریک نمایند. همانگونه که خود شیطان نیز اگر در قدم اول موفق نشود تا انسان را کافر و تبدیل به منکر خدا سازد و به این هدف شوم و پلید خود دست. برای رسیدن به این هدف اساسی نقشه‌های مقدماتی همانند تسویل، غافل‌سازی، بی‌مبالائی، عادی‌سازی و قبح‌زدایی از گناه را در دستور کار قرار می‌دهد تا از این طریق اندک اندک در وجود فرد نفوذ کرده اراده و اختیارش را در دست بگیرد و با آلوده کردن او به صورت تدریجی یاد خدا و اعتقاد به او و ارزشها و معاد را که اساس هدایت و

سعادت فرد است از صفحه دل و زندگی فرد به کلی پاک نماید که در این صورت چنین فردی کاملاً بی پناه و طعمه آماده برای شیطان و همانند تویی است که به هر سمت شیطان بخواهد او را می کشاند. و هرکاری که بخواهد بر عهده او می گذارد و به وسیله او برنامه های خود را عملی می کند و در حقیقت چنین کسی که مورد مس شیطان واقع شده و به خدای خود کفر ورزیده از سپاه و جنود ابلیس و از پیروان شیطان می شود که شیطان او را کنترل می کند و فرمان می دهد و در حقیقت سرپرستی او بدست شیطان است و او نیز به راحتی و به آسانی مطیع شیطان می گردد. همانطور که خداوند رحمان در جاهای مختلف قرآن، این حقیقت را به روشنی و واضح بیان نموده است و در مورد دشمنی شیطان هشدار می دهد از جمله در سوره مبارکه اعراف می فرماید: **يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ**، ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تشنه بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند! (اعراف/۲۶) و در مورد شیاطین انسی نیز در سوره مبارکه بقره می فرماید: **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**، خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها (منظور شیاطین انسی و شیاطین بشری) هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می برند آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند. (بقره/۲۵۷)

نتیجه

در جمع بندی و نتیجه گیری از آیات فراوان و مختلف قرآن کریم در رابطه به شیطان و ترفندهای مرموزانه آن چنین نتیجه ی به دست می آید: که شیطان مورد نظر همان ابلیس پلید و دشمن

قسم خورده انسان است که تمام هم و غم آن گمراه کردن انسان و تباه نمودن سعادت و سرنوشت بنی آدم است. این موجود شریر که قابل مشاهده و حس کردن هم نیست از جنس جن و دارای کثرت، لشکریان و فرزندان و همکاران زیاد است و حتی برای پیشبرد اهداف خود از شیاطین انسی و پیروان خود که از جنس بشر هستند نیز استفاده نموده و تمام تلاش خود را در جهت گمراهی، ضلالت و تباهی بشر به کار می‌گیرد تا انسان را فریب دهد و او را اغواء نماید. این موجود خبیث و پلید در جهت تحقق هدف و برنامه خود که همان گمراه کردن انسان و اولاد بشر است از ترفندهای مختلف و متعدد بهره برده و استفاده می‌کند که در این نوشتار مختصر به سه تا از مهم‌ترین ترفندهای شیطان که در گمراه کردن بیشتر افراد بشر موثر واقع می‌شود مانند: اغفال و غافل کردن و فراموش ساختن یاد خدا و قیامت و پاسخ‌گویی در محضر ذات حق تعالی از ذهن انسان، تزئین و تسویل و زیبا نشان دادن و شیرین جلوه دادن کارهای باطل و نا پسند و تردید و شک انداختن در باورها و اعتقادات و شبه افکندن در جهت بیچاره کردن و بدبخت نمودن اولاد بشر اشاره شد که شیطان از تک تک آنها برابر اقتضاء و مناسب با مورد نظر استفاده نموده و همواره در کمین نشسته و لحظه‌ای از اغوا و وسوسه انسان دست بر نمی‌دارد البته علاوه بر ترفندهای ذکر شده ترفندهای دیگری هم در قرآن و روایات که به دست شیطان اجرا می‌گردد وجود دارد که بخاطر اختصار از بیان آنها در اینجا صرف نظر می‌گردد و ان شاء الله در پژوهش جدا تعدادی دیگر از مهم‌ترین آن ترفندها بررسی و بیان خواهد شد. در هر صورت شیطان رجیم برای فریب هر کسی راهی خاصی را در پیش می‌گیرد. اگر کسی اهل دنیا باشد اموری دنیوی همانند زن، فرزند و مال را در نظرش زیبا جلوه داده و از این طریق فریب داده و اسیرش می‌کند. اما اگر کسی چون آدم و همسرش اهل دنیا نباشد، بلکه خدا و فرشته و حیات جاوید و همانند آن برایش مهم باشد از طریق همان امور مورد نظر آن‌ها دست بکار شده و اگر متنبه و متذکر نباشند بوسیله همان امور فریب شان می‌دهد و در راه فریب انسان حتی از قسم‌های دروغ هم خود داری نمی‌کند.

کتابنامه

- قرآن کریم: ترجمه، مکارم شیرازی و ترجمه فولادوند.
- الحمصی محمد حسن، القرآن کریم تفسیر و بیان مع اسباب النزول للسیوطی مع فهارس کامله للمواضع و الالفاظ، ناشر: انتشارات دارالرشید، بیروت.
- الزمخشری محمود بن العمر، اساس البلاغه، ناشر: انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق، ۲۰۰۰م.
- جوادی آملی، تفسیرتسنیم، ناشر: انتشارات اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- حسینی شیرازی سیدعلی خان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه الساجدین، ناشر: انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- خرمشاهی بهاء الدین، دانش نامه قرآن، ناشر: انتشارات ناهید، بی جا، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
- خزائلی محمد، اعلام القرآن، ناشر: انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰ش.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ناشر: انتشارات دارالعلم دارالشامیه، دمشق - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، تحقیق: صفوان عدنان داوودی.
- رشید رضا محمد، تفسیر المنار، ناشر: انتشارات دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم، بی تا.
- شبستری، اعلام القرآن، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، چاپخانه مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۸۱ش.
- طباطبایی محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ناشر: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی.
- طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، ناشر: انتشارات کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش، تحقیق: سید احمد حسینی.
- عمیدحسن، فرهنگ عمید دو جلدی، ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۶ش.
- فخررازی، تفسیرکبیر، ناشر: دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، بی تا.
- فراهدی خلیل ابن احمد، العین، ناشر: انتشارات اسوه، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، تحقیق: دکتر

ترفندهای مرموزانه شیطان در گمراه کردن انسان از منظر قرآن □ ۱۳۷

مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم السامرای.

قرشی علی اکبر، قاموس قرآن، ناشر: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.

قمی شیخ عباس، سفینه البحار، ناشر: انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ش.

قمی شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، ناشر: انتشارات موءمنین، قم، چاپخانه سرور، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، اعمال ماه رمضان، ترجمه الهی قمشه ای.

مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

نجفی خمینی محمدجواد، تفسیر آسان، ناشر: انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.

هاشمی رفسنجانی علی اکبر، تفسیر راهنما، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

